بررسی

جاودانگی در دنیای مدرن

اسطوره‌ها و داستان‌هایی که در تمدن‌های مختلف در طول تاریخ به‌صورت دیده‌بدهان نقل شده نماد زندگی دوران باستان‌اند. تحول اساطیر هر قوم، معرف تحول شکل زندگی، دگرگونی ساختارهای اجتماعی و تحول اندیشه و دانش آن است. در واقع، اسطوره، بیان‌کننده دگرگونی و تحول ذهن بشری است. اساطیر، روایاتی‌اند که از طبیعت و ذهن انسان بسدوی ریشه می‌گیرند و از رابطه دوسویه این دو به وجود می‌آیند. اسطوره را از دیدگاه‌های گوناگون می‌توان بررسی کرد. کمه‌ل مدنی در ادامه اقتراح از روشنفکران درباره شریعتی به دو پرسش پاسخ می‌دهد: ۱) بحران امروز ما و پرسمان اصلی این دوران را چه می‌دانید؟ ۲) با توجه به میراث شریعتی و پیشینه و پشتوانه هم‌اندیشی و هم‌سخنی در سرمشق گفتمانی و صورت‌بندی معرفتی دوران او، اکنون چه راه‌حل، خروج و برون‌رفتی ارائه می‌دهید؟ بانزده و شانزده تیرماه امسال در آستانه چهلمین سالگرد علی شریعتی همایش «اکنون، ما و شریعتی» برگزار می‌شود. گروه اندیشه روزنامه «شرق» در همکاری با بنیاد شریعتی پرسش‌هایی را با روشنفکران متأثر از شریعتی و نیز موافقان و منتقدان او در میان گذاشته است. پیش از این مقصود فراستخواه، عباس منوچهری، احسان شریعتی، علی معظمی، جواد غلامرضاکاظمی و هاشم آقاجری به این دو پرسش پاسخ داده‌اند. آنچه در ادامه می‌آید نظرات سعید مدنی درباره این دو است.

◀ به نظر شما مهم‌ترین مسئله یا بحران زمانه کنونی ما در ایران چیست؟

باید بیش دو مفهوم مسئله (problem) و بحران (crisis) تفاوت قایل شویم و این دو را مترادف به کار نبریم. مسئله با مشکل به اختصار پدیده‌ای است که مهم‌ترین ارزش‌ها و سلامت یک جامعه را تهدید می‌کند. گسترش زیادی دارد، تا آنجا که همه یا گروهی از افراد جامعه معتقدند برای بهبود وضعیت باید اصلاحاتی در سیاست‌ها و برنامه‌ها انجام شود. زیرا آن پدیده مانعی برای توسعه جامعه است. اما وقتی برای پاسخ به مسئله با مشکل در قالب ساختارهای موجود تنوان راهی جست و برای بهبود وضع نیاز به اصلاحات ساختاری باشد در این صورت مسئله به بحران تبدیل می‌شود. بحران می‌تواند عینی (مثل قانون گرایی و برابری با بیکاری) یا ذهنی (مثل بحران هویت یا بحران ارزش‌ها) باشد. قوانی از مهم‌ترین بحران در جامعه بحث می‌کنیم که کار دشواتر می‌شود. کدام بحران مهم‌تر است؟ بحرانی که فراگیرتر است یعنی زندگی جمعیت بزرگتری را تحت‌تاثیر قرار داده است؟ بحرانی که شدت و عمق اثرات آن در زندگی مردم بیشتر و سلامت و رفاه و کیفیت زندگی مردم را بیشتر در معرض تهدید قرار داده؟ بحرانی که مدت‌زمان بیشتری جامعه تحت‌تاثیر عواقب سوء و نامطلوب آن قرار داشته و به عبارتی مزمن شده است؟ یا بحرانی که برای مقابله با آثار و پیامدهای آن جامعه باید هزینه بیشتری صرف کند؟ همه اینها می‌توانند معیارهایی برای تشخیص مهم‌ترین بحران محسوب شوند. حال اگر تعریف پیش‌گفته را درباره مسئله و بحران ملاک قرار دهیم باید مهم‌ترین مانع توسعه‌یافتگی را نشانه رویم.

سال‌ها پیش «ایرما آدلمن» در مقاله‌ای تجمیع کرد خطای بزرگی است اگر تنها یا یک عامل تلاش کنیم عقب‌ماندگی و توسعه‌نیافتگی یک جامعه را توضیح دهیم. با وجود این به نظر می‌رسد مهم‌ترین مسئله ایران تا اطلاع ثانوی نابرابری است. نمی‌گویم فقر چون نسبت و تعداد جمعیتی که در فقر هستند به‌مراتب کمتر از اکثریت جمعیت است که از نابرابری ناخرسندند. شریعتی عمدتا از همین زاویه نظام لیبرال را نقد می‌کرد: «در میدان آزادی که همه آزادانه می‌توانند در آن بتازند، بی‌شک پیاده‌ها عقب می‌مانند و بی‌شک همیشه سواركاران و دارندگان اسب‌های ورزیده برنده‌اند». نابرابری به همان میزان که فرودستان را از مواهب توسعه محروم می‌کند راه مشارکت آنان در توسعه را نیز سد می‌کند. نابرابری مسئله تاریخی جامعه ایران است و چنان ماندگار شده که بیماری مزمن اقتصاد و اجتماع و فرهنگ و سیاست شده است؛ برای مثال چندین‌سال پیش از انقلاب مشروطه و در سال ۱۳۶۴ (۱۳۱۶ قمری) مجله‌ای به نام نیرا را دو ایرانی با نام‌های علی‌محمدخان کاشانی و سید فرج‌الله کاشانی در قاهره منتشر می‌کرد که گزارش‌ها و اخباری درباره وضعیت ایران داشت. در نیرا «بارها و بارها به انتقاد از سیاست و دربار و دولتمردان پرداختند، رشوه‌خواری و بی‌بندوباری در مسائل سیاسی و اقتصادی را خیانت به خدا و خلق خواندند و ضمن نکوهش خطاکاران عواقب شوم چنین اعمالی را برشمردند. نیز از فقر و بدبختی مردم و گرانی و کمیابی نان داد سخن داده و فریاد بلند کردند که چرا نوکر دولت، مال و ناموس رعیت بی‌نوا را به ناحق می‌برد».

نابرابری منشا بخش مهمی از فساد و ارتشاء بی‌مسئولیتی، بی‌تفاوتی و بسیاری از گرفتاری‌های هم‌عرب دیگر است. نابرابری زمینه ناامیدی و یاس اجتماعی را فراهم می‌آورد و مانع حرکت جامعه به‌سوی توسعه، پیشرفت و سلامت می‌شود. بنابراین هنوز دغدغه فقر و نابرابری واقعی است، هنوز مطالعه عدالت و دموکراسی جدی است. هنوز تئولیبرالیسم منفور است و هنوز طبقه هم هست. از این‌رو، تلاش نظری و عملی برای جست‌وجوی راه مناسب برای فاصله‌گرفتن از دنیای سراسر نابرابر و تبعیض‌آلود و گشایش چشم‌انداز امید به آینده‌ای عادلانه‌تر، دموکراتیک‌تر و برابرتر مسئولیتی انسانی است. ابعاد نابرابری از مقوله‌های کاملا اقتصادی به تمامی حوزه‌های زندگی ازجمله جنسیت، قومیت، نژاد، هویت و امثال آن گسترش یافته و به همین علت ناچاریم بیش از همیشه برای عدالت تلاش کنیم؛ چراکه اکثریت مردم فرودست باید جایگاه طبقاتی‌شان را تا بایان عمر بر دوش خود حمل کنند و نابرابری همه هستی آنان از هویت فردی تا منزلت اجتماعی‌شان را آلوده می‌کند.

یکی از موانع اصلی توسعه، نابرابری عمیق و مزمن است که فرصت‌ها را محدود و بافت اجتماعی را فرسوده می‌کند. وجود نابرابری‌های گسترده در درآمد، ثروت، آموزش، سلامت و دیگر ابعاد نابرابری در سراسر دنیا موجب به تشدید آسیب‌پذیری گروه‌های ضعیف‌تر و تضعیف توانایی آنها برای بازسازی آثار شوک‌ها می‌شود. مردمی که در انتهای جدول توزیع وضعیت اقتصادی- اجتماعی هستند، تصادفی اجتماعی تعریف می‌کنیم، تسلی فقط و انیز می‌توانیم داشت. شریعتی از دغدغه متفکرانی است که توانایی بالایی برای تولید سیوژه و کارکرد اجتماعی دارد، این موضوع در اندیشه شریعتی هم از نظر فرم مطرح است و هم از نظر محتوا.

از این نظر مراجعه به اندیشه شریعتی از زاویه ابعاد سوژه اجتماعی که به نفی سوژه فردی منتهی نشود اهمیت دارد. چنانچه این نیم‌نگاه و نیم‌خبز را به سمت گذشته نزدیک بپذیریم در این صورت درباره چگونگی آن و چگونگی خواتش متن شریعتی می‌توان به بحث پرداخت. اندیشه شریعتی در این سطح بتانسیل بسیاری برای وحدت بین این دو نسل و پیوند هم اجتماعی و امر فردی دارد. البته نباید فراموش کرد که این بازگشت به اندیشه شریعتی بازگشتی مشروط است.

در سطح دوم از مفهوم دوران که سطح تاریخ معاصر است، با سرمایه‌های فکری و روشنفکرانی مواجهیم که هر کدام از زاویه نگاه و اندیشه خویش برای پاسخ‌گویی به مسائل ایران تلاش کرده‌اند. در این سطح به عنوان مثال می‌توان تجربه شیخ‌فضل‌الله نوری و میرزای نائینی را به عنوان تجربه‌های متفاوت جامعه تلقی کرد. یعنی همان‌قدر که نائینی یک تجربه فکری- اجتماعی است شیخ‌فضل‌الله نیز برای وجود اجتماعی معاصر از تجربه‌های است بدیع. در این سطح با تجربه‌های اجتماعی متعدد و متکثری مواجهیم که شریعتی نیز در آن به عنوان یک سرمایه فکری اجتماعی مطرح است؛ همان‌طور که ملکم‌خان، تقی‌زاده و کسروی نیز بخش‌های دیگری از این سرمایه هستند. البته در این سطح از تحلیل، موقعیت شریعتی را باید به عنوان یک سوژه خاص با موقعیت ویژه دانست که حتی تجارب فکری اجتماعی نسل‌های قبل از خود را نیز ارتقا بخشیده است. اندیشه شریعتی در میان جریان‌های فکری متفاوت را می‌توان الگویی تکامل‌یافته از اندیشه‌های مشروطه، چپ، ناسیونالیستی و آزادی‌خواه دانست. شریعتی به‌واسطه چنین موقعیتی نه‌تنها جریان‌های فکری قبل از خود را به شیوه‌ای رادیکال نفی نکرده، بلکه آنها را هم نمایندگی کرده و از منافع و هویت جمعی، به منافع فردی اولویت می‌دهد. برای رسیدن به نقطه تعادل باید نیم‌خبز و نیم‌کاهی به نسل قبل داشته باشیم. از این نظر اندیشه شریعتی می‌تواند راهگشا باشد. به عبارت دیگر می‌توانیم به ایستادن در میان منافع فردی را ذیل مفاهیم جمعی حفظ کرد. ما در نسل قبلی با سوژه اجتماعی که کارگزار عمل اجتماعی است مواجهیم و در نسل فعلی سوژه حاکمان طرف قدرت پیدا کرده و به تماشا نشسته است. همان‌طور که آن نسل را با برانگیزیم اجتماعی تعریف می‌کنیم، نسل فعلی را نیز می‌توان برانگیزاند. شریعتی از عمدتا متفکرانی است که توانایی بالایی برای تولید سوژه و کارکرد اجتماعی دارد، این موضوع در اندیشه شریعتی هم از نظر فرم مطرح است و هم از نظر محتوا.

در سطح سوم، یعنی سطح تمدنی، بلندمدت و هم تکامل بخشیده است. با چنین رویکردی، در این سطح باید عمدتا بر روند تداوم و پیوستارهای اندیشه معاصر توجه کرد. به عبارت دیگر علی‌رغم پژوهش‌هایی که عمدتاً توجه خود را بر گسست‌ها و وجود اجتماعی معاصر ما متمرکز می‌کنند، باید در کنار گسست‌ها به تداوم اندیشه و پیوست‌ها نیز توجه کرد.

در سطح سوم، یعنی سطح تمدنی، بلندمدت و

فرید خاتمی
مدرس دانشگاه و پژوهشگر

علی‌رغم رویکردهای مارکسیستی و هگلی به مفهوم دوران این مفهوم را می‌توان در سه سطح مورد توجه قرار داد. سطح اول سطح کلان، بلندمدت و تمدنی است. در این سطح رویکردی مستقل‌ساختگی حاکم است که براساس تفاوت دری مفاهیم بنیادینی چون انسان، خدا، وجود، زمان، تاریخ، معرفه و... بنا شده است. سطح دوم سطح معاصر میان‌مدت و حادث (Actual) است. در صورتی که سطح سوم علی‌رغم معاصربودن از نظر زمانی کوتاه‌مدت است به نحوی که واژه دوره را می‌توان برای آن مناسب‌تر از واژه دوران دانست. به عبارت دیگر در سطح سوم عمدتاً با مسائل و مفاهیم مربوط به شکاف بین‌نسلی روبه‌رو هستیم نه مانند سطح دوم که با مسائل و مفاهیم اساسی تاریخ معاصر مانند ظهور مفاهیمی چون مدرنیته، رشد تدریجی مفهوم سوژه‌گی در لایه‌ها و اقشار مختلف اجتماعی، فرایند قانون‌خواهی و... سروکار دارد.

به عنوان مثال و با رویکردی اجیب‌شناسانه می‌توان گفت که در سطح میان‌نسلی ما با شرایطی مواجهیم که می‌توان از آن به بحران عمل یا پراکسیس تعبیر کرد، به عبارت دیگر ما بین از آنکه به پراکسیس با مفهوم واقعی عمل بینیشیم به نظاره نشسته‌ایم. با تعبیری دیگر تصور ما از تجارب ناکام عمل در گذشته تاریخی‌مان بحران عمل یا پراکسیس را در میان نسل جدید رواج داده و به نوعی تاریخ اکنون را به گذشته تاریخی نه چندان دور قفل کرده است. شاید چنین بحرانی را بتوان به لکنت‌گرفتگی تفکر اجتماعی سیاسی در دهه‌های اخیر تعبیر کرد. بنابراین از طرفی می‌توان این به رویکرد را در سه سطح تمدنی تاریخی، سطح میان‌مدت و معاصر و دوره متاخر معاصر مورد توجه قرار داد و از طرف دیگر نیز نباید فراموش کرد که با رویکرد میان‌مدت و معاصر ما در زمینی بازی می‌کنیم که قواعد آن از بیش به‌وسیله عمل و اندیشه کنشگران و متفکران قبلی محدود و معین شده است. به نظر می‌رسد در میان این رویکردها سطح هستی‌شناختی از اهمیت خاصی برخوردار است و چنانچه برای افراطی از وضعیت موجود بخواهیم بازتولیدی هم داشته باشیم بدون توجه به آن با وضعیت دوگانه مواجه خواهیم شد.

اگر بپذیریم یکی از مهم‌ترین مسائل دوران در سطح معاصر بحث شکاف میان‌نسلی است و اینکه نسل فعلی بیش از نظریه‌پردازان اعتقاد دارند، نوعی عقم ابتدایی یا نوعی دین ابتدایی‌اند. در دوران ما و پس از به‌کرسی‌نشستن علم و دین پیشرفته، راز ماندگاری و بقای آنها چیست؟ آیا فقط توهماتی شیرین و تسکین‌دهنده که در دنیای تیرگی، آرامش خوش و غیرمسئولانه را به ما هدیه می‌دهد؟»

فعل و کنش‌ها براساس تفاوت‌های اساسی معنی‌آفرینی بر گذر انسان از هزاره‌های گذشته، پیدایش انسان نئاندرتال و جایگزینی انسان کومانیون‌ها تا به امروز است. در این فصل تلاش انسان برای بقا، حیرت او در مواجهه با جهانی ناشناخته، برخورد او با مرگ و نخستین گورها به مثابه کاهواره اسطوره و دین و دانش به‌اختصار بررسی شده‌اند. این فصل با شکل‌گیری نخستین روایت‌های اسطوره‌ای به مدد قوه تخیل می‌بافند انسان بسته می‌شود. در فصل دوم تفاوت‌های میان اسطوره، افسانه و قصه بررسی شده‌اند. تعریف اسطوره‌های مشترک و جهانی اسطوره و ذکر مثال‌هایی از آنها دیگر مطالب این فصل است. فصل سوم به رویکردها و نظریه‌های اسطوره‌شناسی اختصاص دارد. مطالب این فصل با دلیل آغاز اسطوره‌شناسی علمی شروع شده و سپس رویکردهای گوناگون جغرافیه‌شناسی، روان‌شناسی، اسطوره- آیین، تمثیل طبیعت و پدیده‌های طبیعی، پدیدارشناسی، ساختارگرایی و سرانجام اسطوره‌شناسی تاریخی و تطبیقی بررسی شده‌اند. فصل چهارم به بررسی آرا و اندیشه‌های شماری از اسطوره‌شناسان بزرگ اختصاص یافته است. ریکموند فروید، کارل گوستاو یونگ، میرچا الیاده، کلود لوی استروس و جوزف کمبل اسطوره‌شناسی هستند که آرایشان نسبتا به‌تفصیل بررسی شده است و هدف از انتخاب این متفکران خاص ارکداری و جریان‌سازی آنها در حوزه اسطوره‌شناسی، هنر و ادبیات از یک‌سو و پرداختن آنها به اسطوره و دنیای معاصر از سویی دیگر عنوان شده است. در فصل پنجم رابطه اسطوره، علم و دین بررسی شده است. رابطه بحث‌برانگیزی که در کتاب‌های اسطوره‌شناسی همیشه فصلی مهم را تشکیل می‌دهد. در این فصل دیدگاه‌های ادوارد تایلور و جیمز فریزر در مقابله با رویکردهای روان‌کاوانه و نیز دیدگاه‌های اسطوره‌شناسان نامی بررسی شده است. فصل ششم نیز ساختاری شبیه به فصل پنجم دارد. در این فصل، پس از مروری بر رابطه اسطوره و هنر دیدگاه‌های اسطوره‌شناسان نامی درباره این رابطه بررسی شده است. فصل هفتم به یکی از متداول‌ترین مباحث اسطوره و پیکان نشود از در هنر، اسطوره و سینما یعنی سفر قهرمان اختصاص دارد. در این فصل الگوهای سفر قهرمان ارائه‌شده توسط لرد رگلان، اوتو رانک و جوزف کمبل بررسی شده است.

کانت و فلسفه معاصر
لوسین گلدمن
ترجمه: پرویز بابایی
ناشر: نگاه
چاپ سوم: ۱۳۹۶
قیمت: ۲۰۰۰۰ تومان

ریویو

از فلسفه به جامعه‌شناسی

کتاب «کانت و فلسفه معاصر» تر دکترای لوسین گلدمن است که در ۱۹۴۵ به زبان آلمانی نوشته است. او هدف خود را از نگارش این کتاب بیوند بین فلسفه و جامعه‌شناسی با ارجاع به بسدی ریشه می‌گیرند و از رابطه دوسویه این دو به وجود می‌آیند. اسطوره را از دیدگاه‌های گوناگون می‌توان بررسی کرد. کمه‌ل مدنی در ادامه اقتراح از روشنفکران درباره شریعتی به دو پرسش پاسخ می‌دهد: ۱) بحران امروز ما و پرسمان اصلی این دوران را چه می‌دانید؟ ۲) با توجه به میراث شریعتی و پیشینه و پشتوانه هم‌اندیشی و هم‌سخنی در سرمشق گفتمانی و صورت‌بندی معرفتی دوران او، اکنون چه راه‌حل، خروج و برون‌رفتی ارائه می‌دهید؟ بانزده و شانزده تیرماه امسال در آستانه چهلمین سالگرد علی شریعتی همایش «اکنون، ما و شریعتی» برگزار می‌شود. گروه اندیشه روزنامه «شرق» در همکاری با بنیاد شریعتی پرسش‌هایی را با روشنفکران متأثر از شریعتی و نیز موافقان و منتقدان او در میان گذاشته است. پیش از این مقصود فراستخواه، عباس منوچهری، احسان شریعتی، علی معظمی، جواد غلامرضاکاظمی و هاشم آقاجری به این دو پرسش پاسخ داده‌اند. آنچه در ادامه می‌آید نظرات سعید مدنی درباره این دو است.

یکی از موانع اصلی توسعه، نابرابری عمیق و مزمن است که فرصت‌ها را محدود و بافت اجتماعی را فرسوده می‌کند. وجود نابرابری‌های گسترده در درآمد، ثروت، آموزش، سلامت و دیگر ابعاد نابرابری در سراسر دنیا موجب به تشدید آسیب‌پذیری گروه‌های ضعیف‌تر و تضعیف توانایی آنها برای بازسازی آثار شوک‌ها می‌شود. مردمی که در انتهای جدول توزیع وضعیت اقتصادی- اجتماعی هستند، تصادفی اجتماعی تعریف می‌کنیم، تسلی فقط و انیز می‌توانیم داشت. شریعتی از دغدغه متفکرانی است که توانایی بالایی برای تولید سوژه و کارکرد اجتماعی دارد، این موضوع در اندیشه شریعتی هم از نظر فرم مطرح است و هم از نظر محتوا.

نابرابری: مسئله دیروز، امروز و فردای جامعه

پاسخ‌های سعید مدنی به ۲ پرسش درباره نسبت شریعتی با وضع کنونی

گروه اندیشه: سعید مدنی شریعتی را به‌لحاظ جهت‌گیری‌های ارزشی و اخلاقی یک سوسیالیست با چهره انسانی می‌داند و به‌لحاظ محتوا باور می‌خواند؛ جهت‌گیری معنوی او را نیز عرفانی قلمداد می‌کند. مدنی در ادامه اقتراح از روشنفکران درباره شریعتی به دو پرسش پاسخ می‌دهد: ۱) بحران امروز ما و پرسمان اصلی این دوران را چه می‌دانید؟ ۲) با توجه به میراث شریعتی و پیشینه و پشتوانه هم‌اندیشی و هم‌سخنی در سرمشق گفتمانی و صورت‌بندی معرفتی دوران او، اکنون چه راه‌حل، خروج و برون‌رفتی ارائه می‌دهید؟ بانزده و شانزده تیرماه امسال در آستانه چهلمین سالگرد علی شریعتی همایش «اکنون، ما و شریعتی» برگزار می‌شود. گروه اندیشه روزنامه «شرق» در همکاری با بنیاد شریعتی پرسش‌هایی را با روشنفکران متأثر از شریعتی و نیز موافقان و منتقدان او در میان گذاشته است. پیش از این مقصود فراستخواه، عباس منوچهری، احسان شریعتی، علی معظمی، جواد غلامرضاکاظمی و هاشم آقاجری به این دو پرسش پاسخ داده‌اند. آنچه در ادامه می‌آید نظرات سعید مدنی درباره این دو است.

عکس: مهدی حسنی

نابرابری در کاهش آسیب‌پذیری و تثبیت پیشرفت اهمیت دارد. استیگلیتز، اقتصاددان برجسته، معتقد است افزایش نابرابری درآمدی چه در کشورهای توسعه‌یافته و چه درحال‌توسعه با ناپایداری و بی‌ثباتی فزاینده اقتصادی و پیشرفت آهسته‌تر در زمینه توسعه انسانی همراه می‌شود.

وجود نابرابری دائمی و بالا کاهش فقر را نیز دشوارتر می‌کند. شواهد حاکی از آن است که یک درصد افزایش درآمد ملی به کاهش ۳/۳ درصدی فقر درآمدی در جوامع با بیشترین برابری دارد و ۰/۶ درصد در جوامع با کمترین میزان برابری می‌انجامد. نابرابری نه تنها برای فقیرترین مردم که در انتهای نظام توزیع قرار دارند، بلکه برای کل جامعه نیز اهمیت دارد. در نهایت در صورت نفوذ افراد ثروتمند برخوردار از درآمد بالا در برنامه‌های سیاسی، ایجاد امنیت برای فرار مالیاتی، تقلیل خدمات اجتماعی یا تلاش برای شکل‌دادن به افکار جامعه به وسیله رسانه‌ها، نابرابری‌های برای شکل‌دادن به افکار جامعه به دموکراتیک را تضعیف کنند.

◀ به نظر شما آیا منظومه شریعتی می‌تواند کمکی به پاسخ‌گویی به این مهم‌ترین مسئله یا بحران کند یا نه؟ چگونه؟

از همان اوایل آشنایی با اندیشه شریعتی و مطالعه کتاب‌هایش این جمله ابوذر را که در صفحات اول ترجمه کتاب «جودت السحار» نقش بسته بود به خاطر سپردم: «در شگفتم از کسی که در خانه‌اش نانی نمی‌یابد و با شمشیر آختهاش بر مردم نمی‌شورد». همچنان که علی رهنما، نویسنده محققانه‌ترین زندگی‌نامه شریعتی، درباره جایگاه ابوذر غفاری نزد شریعتی گفته است: «ابوذر نخستین آفرینش نمادین شریعتی و نخستین نماد معتادار برای ارائه به کسانی است که بعدها به عضویت محفل خصوصی حلقه زده برگرد او و آتارش درآمدند». ابوذر نشانه یا استعاره‌ای است برای مسلمان متعهد، بی‌اعتنا به قدرت و مبلغ برابری، برادری، دادگری و آزادی. در همین زمینه آصف بیات (۱۳۹۱) می‌نویسد: «برای شریعتی، داستان قابیل و هابیل صرفا بیان نمادینی است از مبارزه طبقاتی در تاریخ میان ستمکاران- استثمارکران و ستمدیدگان- استثمارشدگان. انتظار به معنای انتظار منفعلانه برای برقراری عدالت بلکه شرکت فعال در مبارزه علیه بی‌عدالتی‌هاست. مبارزه‌ای که در آن دستیابی به آرمان تحقق است.

در واقع شواهد و قرائن بسیار نشان می‌دهد شریعتی هم از لحاظ اجتماعی و هم از منظر دینی نابرابری را امری منفور می‌دانست که باید برای ازبین‌بردن آن تلاش کرد. او هرگز منکر آن نبود که یک سوسیالیست است که دموکراسی را بدون آن ناتمام می‌داند. شریعتی (۱۳۸۴) در کتاب «جهت‌گیری طبقاتی اسلام» با صراحت بیشتری الگوی اجتماعی اقتصادی‌اش را توضیح می‌دهد: «روشن است که به معنایی ما مارکسیست نیستیم و به معنایی سوسیالیستیم. مارکس، به‌عنوان یک اصل علمی و کلی، اقتصاد را از زیربنای انسان می‌گیرد و ما درست برعکس به همین دلیل با سرمایه‌داری دشمنیم و از انسان بورژوازی نفرت داریم و برگزتین امیدی که به سوسیالیسم داریم این است که در آن، انسان، ایمان و اندیشه و ارزش‌های اخلاقی انسان، دیگر روبنا نیست، کالای ساخته و پرداخته زیربنای اقتصادی نیست، خود علت خویش است. شکل تولید بد انان معناست که آنچه برای یک فرد خوب است، مسئله‌ای است مربوط به انتخاب فردی بلکه مربوط به کارکرد جماعت‌هایی است که فرد بدان تعلق دارد. بنابراین در حالی که پیش‌فرض برتری حقوق آن است که مستقل از جماعت‌های مشخصی که افراد بدان‌ها تعلق دارند و تاریخی که در آن با دیگران سهم‌اند، می‌توان گفت که چه چیزی برای آنها مطلوب است. جماعت‌گرایان هویت فرد را در پیوند با جماعتی که به آن تعلق دارد تحلیل می‌کنند. در واقع اندیشه اصلی آن است که به جای آنکه حقوق و عدالت فضیلت نخست نهادهای سیاسی و اجتماعی باشد، باید در سیاست نخست به زندگی اجتماعی یا خیر توده‌ها اولویت دهند (جیکوبز، ۱۳۸۶).

قواعد مدرن لیبرالی مبنی بر این‌که افراد باید در تعقیب اهدف‌شان آزاد باشند، به شرطی که به آزادی دیگران احترام بگذارند واضح است، چون دو فرد ممکن است دقیقا به علت رهایی‌شان از اقتدار، اساسا درک متفاوتی از معنای این کزاره داشته باشند. مفهوم انسان آزاد و خودمختار که ایده توسعه لیبرال بر در دارد، منطقا به شرایطی منجر می‌شود که در آن افراد ممکن است درک کاملا متفاوت و متناقضی از واقعیت پیدا کنند، و این درک متفاوت و متناقض از آن چیزهایی است که محدودیتی قابل قبول بر آزادی انسان است. منطق نهفته در این آرا بسیار به نقدهای شریعتی به نظام لیبرال نزدیک و تا حدود زیادی مشابه است.

بی‌تردید اندیشه شریعتی از پروژه راه سوم به منزله جمع‌بندی نقادانه دو الگوی سوسیالیسم اقتدارگرا و لیبرالیسم فردگرا به جد بشتیبانی می‌کند. به علاوه اگر همه این دغدغه‌های فکری را جست‌وجوی راهی برای جامعه انسانی از بی‌عدالتی بدانیم شکی نیست که نظام اندیشگی شریعتی حامی پاسخ به چنین دغدغه‌هایی است و هنوز هم آرای وی در نقد نظام لیبرال و مبارزه با نابرابری بسیار راهگشا و کارآمد است در همان پشتوانه مستحکمی است برای مبارزه با لیبرالیسم و نئولیبرالیسم به مثابه یک کلاهبرداری مصادره‌طلبانه که بر فضیلت

شریعتی هم از لحاظ اجتماعی و هم از منظر دینی نابرابری را امری منفور می‌دانست که باید برای ازبین‌بردن آن تلاش کرد. او هرگز منکر آن نبود که یک سوسیالیست است که دموکراسی را بدون آن ناتمام می‌داند. شریعتی در کتاب «جهت‌گیری طبقاتی اسلام» با صراحت بیشتری الگوی اجتماعی اقتصادی‌اش را توضیح می‌دهد

نابرابری اصرار می‌ورزد و وعده بهبود وضعیت طبقه متوسط و فقیر را می‌دهد اما از طریق رویش قطرات ثروت حاصل از رانت‌جویی، انحصار، سفته‌بازی و استثمار دیگران در سطح ملی و جهانی که جز نابرابری، تخریب محیط زیست، بیکاری مزمن و فقیرشدن فقرا ارمغانی برای جامعه انسانی نداشته است.

ریویو

استدلال گودل

استدلالات هستی‌شناختی برای وجود خدا عموما به استدلالاتی اطلاق می‌شود که نتیجه آنها این گزاره است: «خدا وجود دارد». مقدمات استدلال، فرض یا فرض‌هایی کاملا عقلی هستند، یعنی مبتنی بر مشاهده یا مشاهدات عالم خارج نیستند. در تاریخ فلسفه کمتر استدلالی همچون استدلال هستی‌شناختی واکنش فلاسفه را برانگیخته است. از مخالفان بنام این استدلال می‌توان به توماس آکویناس، دیوید هیوم، ایمانوئل کانت، برتراند راسل، دیوید لویس، ویلیام آلستر، جردن هوارد سول از یک‌سو و موافقان نامدار آن به آنسلم کنتربری، رنه دکارت، گوتفرید لایب‌نیتس، باروخ اسپینوزا، نورمن ملکام، الوین پلنتینگا، کورت گودل، دینا اسکات و دیگران اشاره کرد. استدلال حاضر نمونه‌ای است مناسب برای بحث درباره برخی از مهم‌ترین مسائلی که در منطق، فلسفه منطق، فلسفه زبان و متافیزیک مطرح می‌شود: آیا وجود، محمولی حقیقی است؟ آیا قضایای وجودی توشیه ضروری باشند؟ آیا اشیایی هستند که وجود نداشته باشند؟

به یمن سنت فلسفه تحلیلی، منطق جدید و سنتی که بسا فرکه و تحلیل‌های او از موضوعات مختلف منطقی و زبانی آغاز شد، صورت‌بندی دقیقی از استدلال‌های هستی‌شناختی ارائه شد و اکنون می‌توان مقدمات آنها را بر زکدیگر تجزیه کرد. پیش‌فرض‌های فلسفی آنها را سنجید. اعتبار و صحت آنها را مورد ارزیابی قرار داد و حتی استدلال‌های مهمی مثل نقد کانت را مبنی بر اینکه وجود محمولی حقیقی نیست دقیق‌تر فهمید. در این میان استدلال گودل نیز بسیار کارساز است. در قرن بیستم گودل استدلال هستی‌شناختی را در حوزه منطق ریاضی صورت‌بندی کرد. در سال ۱۹۴۰ آن را با استکات به بحث گذاشت. امکان برهان گودل را با تغییراتی در همان سال در دانشگاه پرینستون ارائه کرد. بعد از مرگ گودل در سال ۱۹۷۸، مقاله او همراه با روایت اسکات در مجله سوم از مجموعه آثار گودل چاپ شد. بهتازگی کتاب کمحجمی باعنوان «استدلال هستی‌شناختی گودل» از سوی نشر هرمس منتشر شده که می‌کوشد موقعیت خاص استدلال گودل در تاریخ استدلال هستی‌شناختی را نشان دهد. کتاب حاضر علاوه بر اینکه آن را یکی از بزرگترین اذهان ریاضیات و منطق در طول تاریخ مطرح می‌کند، معتقد است دلایل بسیار دیگری نیز برای اهمیت آن وجود دارد: پیش و پیش از همه اینکه این استدلال را گودل و سپس اسکات با صوری بیان کرده‌اند و یکی از مهم‌ترین مباحث منطق متعاقب موجهیات مرتبه بالا است.

در تعاریف و اصول موضوعه پیشنهادی گودل، برخلاف برهان ساده آنسلم مفاهیمی مانند «ویژگی» با «خاصیت»، «ویژگی مثبت»، «ویژگی منفی»، «ذات»، «ممکن» و «ضروری» حضور دارند که هیچ یک دلایل سنت و در نتیجه درک و قبول اصول موضوعه را سخت می‌کنند. کتاب حاضر به‌تازگی از سوی نشر یاسه به فارسی ترجمه و منتشر شده است.

توتو تاثیرات نهادی و سازمانی را بیش از تاثیر فرد و عملکردی در این فرآیند ارزیابی می‌کند و به بررسی نقش ساختارها و سازمان در شکل‌گیری رفتارهای خشن و اقداماتی می‌پردازد که منجر به نقض حقوق بشر می‌شود. این کتاب به تجربه حضور نمایندگانی از بخش‌های اقتصادی، اجتماعی، مذهبی، بهداشتی و رسانه‌ای در پارلمان دادگاه کمیسیون حقیقت و آشتی و ارائه شهادت‌ها و گزارش‌های آنها درخصوص چونگی عملکرد رژیم آپارتاید می‌پردازد. ازاین‌رو، در نظر او تاثیر و نفوذ ادبیات آپارتاید بر اندیشه و ذهن افراد - چه سیاه و چه سفید - به حدی بود که همه شهروندان آفریقای جنوبی قربانیان این رژیم بودند. توتو در کتاب حاضر تلاید دارد آشتی حقیقی میان مردم و حاکمان مستبد با انکار گذشته به دست نمی‌آید. او که سال‌ها در دوران آپارتاید زندگی کرده می‌گوید چگونه با صبر و صداقت می‌توان دنیایی جدید و آشتی‌تر ساخت. نلسون ماندلا درهمین‌باره گفته است: «کمیسیون حقیقت و آشتی آفریقای جنوبی نوری بود که بر زندگی همه ما تابید. در طول برگزاری جلسات داده‌های عمومی این کمیسیون دزمونت توتو همه دردهای مشترک، افسوس‌ها، امیدها و اعتماد به نفس را به آینده به نمایش گذاشت». توتو می‌نویسد: «وقتی به‌عنوان اسقف تمادم شد همه دل را بر توتلر فرقتم. دو هدف مربوط به مسائل داخلی کلیسای انگلیکان بود: یکی انتصاب زنان به اسقفی و دیگری بود که در سال ۱۹۹۲ به آن رضایت دادند و از این باب به طرز شگفت‌انگیزی غنی شدیم. دومین هدف که در آن موفقیتی به دست نیاوردم کوچک‌گردن کلیسا بود. سومین هدف نیز تلاش برای آزادی تمام مردم کشورم، هم سیاه و هم سفید، بود که در ۱۹۹۴ به آن دست یافتیم». (ص ۲۸)

استدلال هستی‌شناختی گودل
مهدی رعنائی
ناشر: هرمس
چاپ اول: ۱۳۹۶
قیمت: ۹۰۰۰ تومان

ریویو

شورش‌های دیروز، دموکرات‌های امروز

نظام و ساختار آپارتاید آفریقای جنوبی از سال ۱۹۴۸ و با رویکاری‌آمدن دولتی سفیدپوست رسما اجرا شد؛ رژیمی که در آن اقلیت سفیدپوست از حقوق سیاسی، اقتصادی و اجتماعی برخوردار و اکثریت سیاهپوست از همه آن‌ها محروم بود. در نظام آپارتاید سیاهان حق نداشتند زمین را برای کشف طلا و الماس حفاری کنند، باید جواز عبور می‌گرفتند. از داشتن مشاغلی که برای سفیدپوست‌ها در نظر گرفته شده بود منع می‌شدند و محبوبه زندگی در مناطق و کمپ‌های جداگانه بودند. اما زمینه‌های شکل‌گیری رسمی رژیم آپارتاید به سال‌ها قبل برمی‌گشت. در طی این سال‌ها خاصه از سال ۱۹۱۳ و با تصویب «قانون زمین» بومی‌های آفریقا از خریدوفروش زمین‌های خارج از مناطق بومی که دولت تعیین می‌کرد ممنوع شدند. سیاهان شامل ۸۰ درصد جمعیت کشور بودند ولی ت